



مبانی اسلامی مشارکت سیاسی زن

پدیدآورنده (ها) : فیضی، عبدالواحد

علوم سیاسی :: نشریه بلاغ :: بهار ۱۳۹۰ - شماره ۳۴

صفحات : از ۶ تا ۲۱

آدرس ثابت : <https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/1316858>

تاریخ دانلود : ۱۴۰۲/۱۰/۲۱

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه [قوانین و مقررات](#) استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



مقالات مرتبط

- مباحثی در حقوق زوجه (حق مهریه- حق نفقه) بنابر فقه امامیه و مذهب چهارگانه اهل سنت
- بررسی تطبیقی آرای راز و مطهری درباره ی عدالت
- تأکید حقوق زن در قرآن در تفاسیر فریقین (بازخوانی نقش اسالیب تأکیدی بلاغی در مورد حقوق مربوط به زنان)
- بررسی تحلیلی و تطبیقی تفسیر آیه تحریم ازدواج با مشرکان
- ادله قرآنی ممنوعیت قضاوت زن از دیدگاه مذاهب خمس و نقد آن
- بررسی ادله ی فقهی مخالفان ولایت سیاسی زنان در فقه شیعه
- اعتبار سنجی روایات فتنه بودن زنان
- مبنای مسئولیت مدنی ناشی از محصولات غذایی اصلاح شده ژنتیکی (تراریخته) (مطالعه تطبیقی در حقوق ایران و اسناد بین‌المللی)
- نقد و بررسی برخی از حقوق سیاسی و اجتماعی زن در اسلام
- نگاه فقه الحدیثی به روایات «نواقص العقول»
- جایگاه زن در قوس نزول و قوس صعود از دیدگاه ابن عربی
- بررسی ارتباط هویت جنسیتی زنان متأهل با نگرش آن‌ها به حقوق زوجین

عناوین مشابه

- مبانی فقهی و حقوقی لزوم مشارکت سیاسی زن مسلمان در موج بیداری اسلامی
- مبانی فقهی مشارکت سیاسی در حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران
- عوامل محدود ماندن مشارکت سیاسی زنان (بررسی عوامل محدود ماندن تعداد نمایندگان زن در مجلس شورای اسلامی از دیدگاه زنان)
- مبانی حقوق و مسئولیت‌های سیاسی زن با رویکرد الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت
- مبانی مشارکت سیاسی در جمهوری اسلامی ایران
- معرفی و نقد کتاب غیر فارسی: مشارکت سیاسی زن دیدگاهی اسلامی (نوشته دکتر هبه رؤف)
- عوامل تاثیرگذار بر میزان مشارکت سیاسی زنان؛ با تأکید بر تعداد وزرای زن در دولت های مختلف جمهوری اسلامی ایران
- دموکراسی و مشارکت سیاسی زن در اسلام؛ پژوهشی در فقه و تفکر اسلامی
- جایگاه تقنینی نمایندگان زن در ادوار مجلس شورای اسلامی؛ نکاتی در مطالعه جنسیتی مشارکت سیاسی
- مبانی آزادی و مشارکت سیاسی در حکومت اسلامی



عبدالواحد فیضی

چکیده

مشارکت سیاسی زنان مبتنی بر مبانی خاص دینی است که بر اساس آن جایگاه و موقعیت زن در آفرینش، اجتماع و حقوق تعیین گردیده است. در یک نگاه کلی این مبانی عبارتند از: اشتراک مرد و زن در اصل انسانیت، فرا جنسی بودن تکالیف و دستورات الهی، اصالت روح و فرعیت بدن و تساوی مرد و زن در دین داری و وحدت دین و سیاست. این مبانی حضور اجتماعی و سیاسی زن را توجیه و امکان حضور وی را فراهم می‌کند. در این نوشتار، با تبیین این مبانی، به این نتیجه می‌رسیم که زن با حفظ حجاب، عفت و پاکدامنی همچون مرد می‌تواند در عرصه‌های مختلف اجتماعی و سیاسی نقش ایفا کند.

واژه‌گان کلیدی:

مشارکت سیاسی، مبانی اسلامی، وحدت دین و سیاست.

مقدمه

بدون تردید موضوع مشارکت سیاسی زن، یکی از موضوعات پرچالش روز، در مراکز علمی جهان اسلام است. این مسئله، در سطح جهانی، حجم زیادی از گفتار و نوشتار را به خود اختصاص داده است. بر این اساس، منظور از مشارکت سیاسی زن، حضور گسترده، وسیع و همه جانبه، در تمام امورات اجتماعی و سیاسی بدون در نظر داشت زیر مجموعه‌های آن، همچون: مصادیق، انواع، مبانی و الگوهای مشارکت سیاسی زن، می‌باشد. لذا بحث در این موضوع، اولاً می‌تواند پاسخ مناسب باشد به پرسش‌های که در محافل علمی و غیر علمی، از این زاویه مطرح می‌شود؛ و ثانیاً بسیاری از موادی که در کنوانسیون‌های بین‌المللی، بویژه کنوانسیون رفع تمامی تبعیض‌ها علیه زنان، به عنوان حق مسلم زن پذیرفته شده و برخی از کشورهای اسلامی آن را امضاء کرده است، در تعارض و تضاد آشکار با قوانین اسلامی قرار دارد؛ مثل وجوب پوشش و حجاب برای زنان مسلمان که با ماده‌ی ۱ و ۱۵ کنوانسیون فوق، در تعارض است، باید تفکیک شود.

بر این اساس، منظور از مشارکت سیاسی زن، سهم‌گیری وی در امورات سیاسی طبق موازین و مبانی دینی است. و دین هیچ‌گاه حکم بر محرومیت زن از حقوق انسانی شان نکرده و این که در گذشته زن از حضور اجتماعی و سیاسی محروم بود، عوامل دیگری از قبیل عدم شناخت دقیق از تعالیم دینی، ضعف فرهنگی، رسومات قبیلوی و ... نقش داشت و این، هیچ‌گونه ارتباط به اسلام ندارد.

در این نوشتار، که در سه گفتار طراحی شده - تعریف مشارکت سیاسی، انواع و سطوح آن، مبانی دینی مشارکت سیاسی و مبانی دینی مشارکت سیاسی زن - به این پرسش پاسخ داده می‌شود که زن بر اساس چه مبانی از نظر اسلام، می‌تواند در عرصه‌های مختلف اجتماعی و سیاسی مشارکت نماید؟

گفتار اول - تعریف مشارکت سیاسی، انواع و سطوح آن

الف) تعریف مشارکت سیاسی

برای این پدیده، تعاریف مختلف ارائه شده که هرکدام بیانگر بر داشت‌های متفاوت از شاخصه‌ها و مؤلفه‌های مشارکت سیاسی می‌باشد. در این جا به سه تعریف اشاره می‌شود:

۱ - «مشارکت سیاسی، هر عمل داوطلبانه موفق یا ناموفق، سازمان یافته و یا بدون سازمان، دوره-ای یا مستمر، شامل روش‌های مشروع یا نامشروع برای تأثیر بر انتخابات رهبران سیاسی و اداره عمومی در هر سطحی از حکومت محلی یا ملی است.»^۱

۲ - «مشارکت سیاسی کوشش‌های شهروندان غیر دولتی برای تأثیر بر سیاست‌های عمومی است.»^۲

۳ - «مشارکت سیاسی مجموعه‌ای از فعالیت‌ها و اعمال شهروندان برای اعمال نفوذ بر حکومت با حمایت از نظام سیاسی است.»^۳

ب) انواع مشارکت سیاسی

اندیشمندان علوم سیاسی، مشارکت سیاسی را به تناسب رویکرد آن، بر سه نوع تقسیم می‌کنند:

۱ - مشارکت فعال:

این نوع مشارکت، کارش حمایت و حفاظت از دولت است. به این نحو که شخص یا اشخاص رفتار خود را بر اساس نیازها و تقاضاهای حکومت تنظیم می‌کنند.

۲ - مشارکت منفعل:

این نوع مشارکت، کارش تلاش برای اصلاح و یا تفسیر نظام و یا حد اقل اصلاح تصمیم در جهت نظام است.

۳ - مشارکت خنثی:

این نوع مشارکت کارش بی‌طرفی محض است.^۴

در این تقسیم‌بندی برخی از نویسندگان، سه نوع رفتار سیاسی را به دو دسته تمام مشارکت فعال و مشارکت انفعالی تقسیم نموده‌اند. چون عناصر مشارکت فعال را شامل دو مقوله حمایت جویانه و رقابت آمیز می‌داند و نوع سوم را تسامح در اطلاق لفظ دانسته که تخصصاً از مباحث مشارکت خارج است.^۵

ج) سطوح مشارکت سیاسی

سطوح مشارکت سیاسی در هر جامعه عبارت است از چگونگی و اندازه مشارکت سیاسی که بستگی به نشاندادن و اظهار نمودن سرمشق‌ها و مصداق‌های عینی دارد.



سطوح مشارکت سیاسی علاوه بر معین کردن میزان شدت و ضعف مشارکت سیاسی، می‌تواند در بررسی‌های آماری تا حدود قابل قبولی مباحث انتزاعی حوزه علوم اجتماعی و سیاسی را به صورت کاربردی تبدیل نماید.

محققین سطوح مشارکت سیاسی را یازده مورد بر شمرده‌اند: ۱. رأی دادن؛ ۲. کسب اطلاعات سیاسی؛ ۳. بحث در مورد موضوعات و مسائل سیاسی؛ ۴. شرکت در جلسات و محافل سیاسی؛ ۵. کمک مالی به فعالیت‌های سیاسی؛ ۶. گفتگو و مذاکره با نمایندگان؛ ۶. عضویت در احزاب سیاسی؛ ۸. شرکت جستن در ثبت نام افراد و تبلیغ جهت احزاب سیاسی؛ ۹. نگاشتن مقالات و ارائه سخنرانی‌های سیاسی؛ ۱۰. شرکت در رقابت‌ها و مبارزات سیاسی؛ ۱۱. رقابت جهت انتخاب شدن برای پست‌های سیاسی.^۶

در یک تقسیم‌بندی کلی می‌توان سطوح مشارکت سیاسی را به ترتیب اولیت این گونه بیان نمود:

سطح یک: رأی دادن و شرکت در گزینش و انتخاب مسئولین سیاسی و اجتماعی؛

سطح دو: آزادی بیان و شرکت در تشکل‌های سیاسی، نقد و ارزیابی عملکرد مسئولین حکومت؛

سطح سه: نامزد شدن جهت ژست‌های سیاسی و ...

سطح چهار: دخالت و مشارکت در تغییرات و اطلاعات درون ساختاری؛

سطح پنج: اقدام و عمل برای تغییرات بنیادین نهادها و ساختارهای نظام حکومتی.^۷

گفتار دوم - مبانی اسلامی مشارکت سیاسی

از مهم‌ترین موضوعات که در باب مشارکت سیاسی مطرح است، مبانی دینی و اسلامی مشارکت

سیاسی است که عمده‌ترین آن عبارتند از:

۱ - نفی سلطه:

این مبنا را می‌توان از این حدیث نبوی استخراج نمود: «الناس مسلطون علی اموالهم»^۸ از مفاد

سلبی این حدیث، به مفهوم اولیت استتاج می‌شود که اگر دیگران در مال شخص حق تصرف نداشته

باشد، به طریق اولی بر جان او تصرف ندارد. چه این که طبق این اصل سه صورت قابل تصور است: ۱.

نفی سلطه و عدم پیروی از حکومت که در این صورت از حکومت به عنوان یک اصل مسلم، جز اسمی

باقی نمی‌ماند؛ ۲. اصل نفی سلطه کنار گذاشته و اطاعت محض از حکومت را اختیار نماید که در این

صورت نفی مشارکت سیاسی و مردمی است؛ ۳. جمع بین هر دو. یعنی حکومت از طریق انتخابات و آراء

مردم برگزیده شود. در نتیجه هم حکومت از اختیارات لازم برخوردار است و هم با سلطه مردم معارض نخواهد بود. چه این که مردم با مشارکت مختارانه‌ی خود از سلطه فردی دست برداشته است.^۹

۲ - خلافت عام انسان:

این اصل، مبتنی بر آیه سی سوره بقره است:

«وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً». (بخاطر بیاور) هنگامی را که

پروردگارت به فرشتگان گفت: «من در روی زمین، جانشین [= نماینده‌ای] قرار خواهم داد.

بیشتر مفسران معتقدند که مقام خلیفه‌الله بودن به نوع انسان مربوط می‌شود و مخصوص حضرت آدم نیست. چه این که خداوند خالق همه زمین و همه خیرات است؛ پس خلیفه‌الله در زمین، جانشین خدا در تمامی این امور است. براین اساس، خلافین انسان در قرآن، در حقیقت شالوده حکومت انسان بر هستی است. و حکومت میان مردم هم از ریشه همان خلافت سرچشمه می‌گیرد. حکومت انسان بر خود نیز بر این پایه قابل توجیه و تفسیر است؛ چنانچه حکومت مردم بر مردم (حاکمیت ملی) نیز به عنوان خلیفه‌الله بودن انسان‌ها مشروع و قانونی می‌باشد.^{۱۰}

۳ - نیاز طبیعی:

حضور فعال در صحنه‌های سیاسی و احساس مسئولیت نسبت به مسائل مربوط به سرنوشت، از نیازهای طبیعی هر انسان است. اگر اولیاء و بزرگان مذهبی با آن مخالفت کنند، کاهش نفوذ آن حتمی خواهد بود.

۴ - اصل شوری:

براساس این مبنا، پذیرش مشارکت افراد صاحب نظر و متخصص در امور و کارهای مختلف و متنوع، یک امری عاقلانه و مشروع است. مهم‌ترین سند قرآنی در این باب، آیه‌ی:



«وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ»^{۱۱} و در

کارها با آنان مشورت نما؛ اما هنگامی که تصمیم گرفتی، بر خدا توکل کن؛ زیرا خداوند متوکلان را دوست دارد.

و آیهی «... وَأَمْرُهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ»^{۱۲} کسانی که دعوت

پروردگارشان را اجابت کردند و نماز را برپا می‌دارند و کارهایشان بصورت مشورت در میان‌شان است و از آن چه به آنها روزی دادیم انفاق می‌کنند.

ضمیر «هم» در هر دو آیه نشان می‌دهد که امر مشورت، مربوط به همه مردم می‌شود.

۵- امر به معروف و نهی از منکر:

این مبنا، از آیات متعدد قابل استفاده می‌باشد؛ مثلاً این آیهی شریفه:

«كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ

وَتُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ»^{۱۳} شما بهترین امتی بودید که به سود انسانها آفریده شده‌اند، (چه این که) امر به معروف و نهی از منکر می‌کنید و به خدا ایمان دارید.

اسلام امر به معروف و نهی از منکر را به اشیاء خاص و معین محدود نکرده است بلکه آنها را در قالب کلمه‌های عام مطرح کرده است؛ معروف یعنی کار خیر و نیک؛ منکر یعنی تمام کارهای زشت؛ امر یعنی فرمان که تخلف از آن جایز نیست؛ و نهی بازداشتن و جلوگیری کردن.

بر حسب این مبنا، مردم نه تنها حق مشارکت، بلکه وظیفه و تکلیف دارند که در مسائل اجتماعی

و سیاسی در همه سطوح و مراحل شرکت نمایند.^{۱۴}

گفتار سوم - مبانی اسلامی مشارکت سیاسی زن

در این باب، مبانی متعدد و قابل بحث وجود دارد و ما به علت رعایت اختصار در این نوشتار، به

برخی از آنها اشاره می‌کنیم:



الف) اشتراک زن و مرد در اصل انسانیت:

اشتراک زن و مرد در انسان بودن و این که هر دو از جوهره‌ی انسانی به صورت یکسانی برخوردارند، عدم تفاوت در بسیاری از مسایل را تبیین می‌کند. در تفکر دینی، زن و مرد علی‌رغم بعض تفاوت‌های جسمی و روانی که دارند، از جهت آفرینش، منزلت انسانی و استعدادهای معنوی همسان یکدیگرند. بر این اساس، از حقوق مساوی برخوردارند.^{۱۵}

همسان بودن نوع انسان از هر دو جنس «مذکر و مؤنث» در انسانیت، کمالات اکتسابی، و ترقیات معنوی، نقطه‌ی آغازین برابری و تساوی در تمامی مسؤولیت‌ها از جمله مشارکت سیاسی و اجتماعی می‌باشد. و این امر، را اندیشمندان مسلمان بدون کم‌ترین تأمل مورد تأیید قرار داده‌اند.^{۱۶}

پس از نظر اسلام، زن و مرد هر دو جنسی یک سرشتی و از یک گوهر آفریده شده‌اند و هیچ گونه امتیازی از این جهت میان شان وجود ندارد. امتیازات در کمالات اکتسابی است؛ هرکدام بیشترین کمالات انسانی و معنوی را تحصیل نمایند، به همان اندازه ارزشمند و پربه‌تر خواهد بود.

برخی از اندیشمندان معاصر، در این مورد می‌گویند: «اسلام زن و مرد را در انسانیت، آفرینش و مسؤولیت برابر قرار داده و هر دو را به تأمین حرکت تمدن اسلامی در حیات بشر فرا می‌خواند و بار مسؤولیت انحراف و درستی را بر دوش هر دو می‌نهد».^{۱۷}

آیات متعدد از قرآن کریم، بر این مبنا دلالت می‌کند که به مواردی از مصادق آن، اشاره می‌شود:

۱ - در آیات که سخن از آفرینش انسان، خلافت و جانشینی، سجده‌ی فرشتگان، دمیدن روح، تعلیم اسماء، و سوسه شیطان، عصیان و نافرمانی، تلقی و دریافت کلمات، توبه و ماده‌ی آفرینش و ... مطرح می‌باشد، زن و مرد، یکسان دانسته شده‌اند. و در آن، سخن از «انسان»، «بشر» و «بنی آدم» به میان آمده است.^{۱۸}

۲ - آیات که از استعدادها و امکانات انسان بحث می‌کند به زن و مرد نگرش واحدی دارد. استعدادهای درونی چون: برخورداری از روح الهی،^{۱۹} تسویه و تعدیل در خلقت،^{۲۰} برخورداری از ابزار ادراکی،^{۲۱} داشتن فطرت الهی،^{۲۲} وجدان اخلاقی،^{۲۳} و حمل امانت.^{۲۴}

امکانات بیرونی چون: خلقت طبیعت،^{۲۵} دانش،^{۲۶} فرستادن رسولان،^{۲۷} و تنزیل کتاب.^{۲۸}



۳ - قرآن کریم، هدف آفرینش انسان را که عبارت است از: عبودیت، امتحان، حیات طیبه و شناخت قدرت الهی، به صورت عام مطرح کرده است. همچنین ارزش‌های انسانی مثل: ایمان، عمل صالح، علم و دانش، سبقت در ایمان، تقوی و پارسایی، هجرت و جهاد زن و مرد را برابر می‌داند.^{۲۹} و وقتی که مسئله حضور اجتماعی و نظارت بر اعمال را در رفتار اجتماعی و سیاسی مطرح می‌کند، آن را به عنوان حق مسلم زن و مرد گوشزد می‌کند.^{۳۰} و یا مشارکت سیاسی زن را در قالب بیعت، مورد تأیید و امضاء قرار می‌دهد.^{۳۱} و از کاردانی ملکه سبا (بلیس) به عنوان یک زن کاردان و مدیر یاد کرده بدون آن که نقد و اعتراضی را متوجه وی سازد.^{۳۲}

و نیز زن و مرد را مکمل یکدیگر می‌داند.^{۳۳} و زمانیکه برای مؤمنان نمونه‌ی ذکر می‌کند، زن فرعون و مریم را معرفی می‌کند.^{۳۴}

ب) فراجنسی بودن تکالیف و دستورات اسلامی

در آیات از قرآن کریم، که وظایف و حقوق انسانی در عرصه‌های مختلف اجتماعی و سیاسی بیان می‌شود؛ «انسان» و «ناس» به طور مطلق مورد خطاب قرار گرفته است. چه این که معیار اصلی تکالیف، رسیدن انسان به حدی لازم از رشد (بلوغ) و عقل است به گونه که جسم توان و عقل کشش آن را داشته باشد.

این رشد و پویایی، در زن و مرد وجود دارد. زیرا استعداد، ملکه رشد و تعالی را هر دو به طور مساوی دارند. از این رو، در قرآن کریم زن و مرد، اولیای همدیگر معرفی شده‌اند.^{۳۵} برخی از اندیشمندان معاصر، این آیه شریفه را در مقام بیان حکم سیاسی دانسته و معتقد است، هر آنچه برای مرد مقرر شده برای زن نیز وجود دارد. همان‌گونه که مرد در چاقوب ولایت امت، بر نفس، دارای ولایت عام است، زن نیز از همین امتیاز برخوردار بوده و در جایگاه سیاسی، حقوقی و اجتماعی، در جامعه اسلامی، با مرد برابر است.^{۳۶}

در جای دیگر، قرآن کریم، حمل امانت (تکالیف الهی) را بر دوش انسان گذاشته است بدون این که جنسیت را لحاظ کرده باشد.^{۳۷}

در یک جمع بندی کلی می‌توان گفت که موضوعات احکام در قرآن کریم، هرکدامش در چارچوب کلی قرار دارد. در این موضوعات، حکمی ویژه‌ی زن و یا مرد قرار داده نشده است. چارچوب



کلی احکام، همان دایره مسئولیت‌های «ایجابی» است که خداوند از انسان‌ها خواسته است تا بدان پای‌بند و حدود آن را رعایت نمایند و نیز مسئولیت‌های «سلبی» که خداوند از آنان خواسته است تا از آن پرهیز و اجتناب نمایند.

عنصر ایجابی مسئولیت‌های انسان را در سوره احزاب می‌خوانیم:

«وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا لِمُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ

أَمْرِهِمْ^{۳۸} وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا مُّبِينًا»^{۳۸} هیچ مرد و زن با ایمانی حق ندارد هنگامی که خدا و پیامبرش امری را لازم بدانند، اختیاری «در برابر فرمان خدا» داشته باشد؛ و هرکس نافرمانی خدا و رسولش را کند، به گمراهی آشکاری گرفتار شده است.

در جای که سخن از عمل انسان به میان می‌آید، می‌فرماید:

«فَأَسْتَجَابَ لَهُمْ رَبُّهُمْ أَنِّي لَا أُضِيعُ عَمَلَ عَمَلٍ مِّنْكُمْ مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ بَعْضُكُمْ مِنْ

بَعْضٍ^{۳۹}»^{۳۹} خداوند، درخواست آنها را پذیرفت (و فرمود) من عمل هیچ عمل کننده‌ای از شما را، زن باشد یا مرد، ضایع نخواهم کرد؛ شما هم‌نوع، و از جنس یکدیگر هستید.

و در جای سخن عقاب به میان می‌آید، می‌فرماید:

«وَالسَّارِقُ وَالسَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا جِزَاءً بِمَا كَسَبَا نَكَالًا مِنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَزِيزٌ

حَكِيمٌ^{۴۰}»^{۴۰} دست مرد دزد و زن دزد را به کیفر عملی که انجام داده‌اند، به عنوان مجازات الهی قطع کنید. و خداوند توانا و حکیم است.

و یا «الزَّانِيَةُ وَالزَّانِي فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا مِائَةَ جَلْدَةٍ^{۴۱}»^{۴۱} هر یک از مرد و زن زناکار

را صد تازیانه بزنید.

پس در قرآن کریم، به هیچ خط فکری رو برو نمی‌شویم که مرد را به لحاظ مسئولیت‌ها و پیامد-

های آن، بر زن برتری داده باشد.

در آیه ۱۳ سوره حجرات:



«يَتَأْتِيهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاهُمْ مِّن ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاهُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا ۗ إِنَّ

أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتَقَنُّكُمْ ۗ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ» - ای مردم! ما شما را از یک مرد و زن آفریدیم و شما را تیره‌ها و قبیله‌ها قرار دادیم تا یکدیگر را بشناسید؛ (اینها ملاک امتیاز نیست) گرامی‌ترین شما نزد خداوند با تقواترین شما است، خداوند دانا و حکیم است. - با مفهوم انسان رو برو هستیم که هم تقوی و افعال نیک مرد را ملحوظ می‌دارد و هم افعال نیک زن را. و براساس این تشریح است که تکالیف مرد و زن مرزبندی می‌شود.

همچنین عنصر سلبی مسؤلیت‌های انسان در آیه ۲۹ سوره نساء می‌خوانیم:

«يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُم بَيْنَكُم بِالْبَاطِلِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ

تِجَارَةً عَن تَرَاضٍ مِّنْكُمْ ۗ وَلَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ ۗ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُمْ رَحِيمًا» ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اموال یکدیگر را به باطل (و از طریق نامشروع) نخورید؛ مگر این که تجارتی با رضایت شما انجام گیرد. و خود کشی نکنید. خداوند نسبت به شما مهربان است.
و نیز آیه ۱۴۴ سوره نساء:

«يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِن دُونِ الْمُؤْمِنِينَ ۗ أَتُرِيدُونَ أَنْ

تَجْعَلُوا لِلَّهِ عَلَيْكُمْ سُلْطَانًا مُّبِينًا» ای کسانی که ایمان آورده‌اید! غیر از مؤمنان، کافران را ولی و تکیه‌گاه خود قرار ندهید. آیا می‌خواهید (با این عمل) دلیل آشکاری بر ضد خود در پیشگاه خدا قرار دهید.

در این دو آیه، عنصر سلبی مسؤلیت‌های انسان استنباط می‌گردد. زیرا در این آیات: اولاً مؤمنان مورد خطاب قرار گرفته است (مؤمنین از باب غلبه شامل زنان هم می‌شود) و ثانیاً عنصر سلبی به کار رفته و از مؤمنان خواسته شده تا از خوردن مال همدیگر از طریق نامشروع خودداری کرده و کفار را تکیه‌گاه خود قرار ندهید.

پیامبر گرامی اسلام (ص) در این باب می‌فرماید: «من أصبح و امسى و لم يهتم بامور المسلمين فليس منهم» کسی که صبح و شام کند و به امور مسلمین اهتمام نورزد، از آنان نیست.

دو واژه و کلمه در حدیث به کار رفته که هر دو مطلق هستند: یکی کلمه «من» که اختصاص به جنسیت خاص ندارد و شامل مرد و زن می‌شود. و دیگری واژه «امور» که در کنار موضوعات اقتصادی و معیشتی، شامل مسائل سیاسی و اجتماعی نیز می‌شود.

در کل، از آیات و روایات فراوان که در مورد فراجنسی بودن تکالیف آمده، به دست می‌آید که تمام تکالیف که از سوی خداوند متعال بر بندگانش وارد گردیده عمومی و فراجنسی است. به جز موارد معدود و خاص؛ که علت آن، تفاوت‌های طبیعی و فطری زن و مرد بر اساس نظام احسن خلقت می‌باشد که در جای خودش بحث شده است.

ج) اصالت روح و فرعیت بدن

از تدبر در آیات^{۴۲} قرآن کریم به دست می‌آید که وجود انسان از دو بعد جسمانی و روحانی تشکیل شده است؛ بعد جسمانی و مادی انسان، مانند سایر اجسام و مواد محدود به مکان و زمان، نیازمند و محدود است، تجزیه و تحلیل می‌پذیرد و سرانجام فرسوده و متلاشی می‌گردد تا روزی که خداوند بخواهد روح را در آن بدمد و دوباره به آن حیات بخشد.

در مقابل، بعد روحانی و غیر جسمانی انسان تجزیه و تحلیل نمی‌پذیرد، متلاشی نمی‌شود و بعد از مرگ بدن، باقی می‌ماند و آگاهی و حیات خود را از دست نمی‌دهد.

قوه‌ی تفکر و اندیشه، قدرت اختیار و تصمیم‌گیری، عواطف و احساسات و اخلاق، همه مربوط به این بعد از وجود انسان است. همین بعد است که جاودانگی را در می‌یابد و آن را طلب می‌کند، به دنبال کمالات نامحدود است و توانایی درک واقعیات و اختراع و اکتشاف به ما می‌بخشد. همین بعد است که فضیلت‌ها و رزیت‌های اخلاقی را کسب می‌کند و اگر به فضیلت‌ها آراسته شد، مقرب درگاه خدا و مسجود فرشتگان می‌شود و اگر به رزیت‌ها تن داد، تا اعماق جهنم سقوط می‌کند.^{۴۳}

از منظر اسلام، حقیقت انسان و انسانیت، بعد روحی وی است. بر این اساس، یکی از مفسران و فقیهان معاصر در این زمینه چنین اظهار می‌دارد: «از نظر قرآن اصالت از آن روح انسان است. چون خداوند سبحان نوع بشر را هنگام خلقت از دو جزء ترکیب و از دو جوهر تألیف کرد؛ یکی ماده بدنی و دیگری روح مجرد. این دو باهم متلازمند و همیشه همراه بوده تا دوران زندگی مادی سپری شود. پس بدن می‌میرد و روح همچنان باقی و پاینده خواهد بود تا زمانیکه به فرمان خداوند به بدن برگردد. از این



رو، حقیقت انسان همان چیزی است که گویایی انسانیت انسان است، درک دارد، اراده می‌کند، کارهای انسان را به وسیله بدن انجام می‌دهد و اعضا و جوارح را به کار و خدمت می‌گیرد. بدن شأنی ندارد جز این که آلت و ابزار روح است.^{۴۴}

وقتی که اصالت از آن روح انسان باشد و بدن ابزار بی‌شاید؛ در آن صورت دیگر «مذکر» و «مؤنث» بودن برای روح معنی ندارد. روح چیزی مجردی است که اوصاف و صفات مادی در آن راه ندارد. از این رو، با قطع نظر از این که انسان در نشئه‌ی دنیایی آثار و خصوصیات دنیوی همچون ذکورت و انوثن، قوت و ضعف و تمام خصوصیات جنسی را دارا می‌باشد؛ حقیقت و ماهیت واقعی آن، روح است و روح منبعی است که افعال زن و مرد در شئون زندگی فردی و اجتماعی از آن سرچشمه می‌گیرد. اسلام تمایز فیزیکی و جسمی زن و مرد را به رسمی شناخته است. این موضوع، مانند هر واقعیت دیگری در زندگی بشر، آثار و ثمراتی دارد که قانونگذاری، عوارض و مقتضیات ویژه‌ای به خود را دارد. طبیعی است که این دوگانگی فیزیکی، پایه‌گذار وظایف و به دنبال آن، محدوده‌ها و زمینه‌های مختص و مشترک کارهای آن دو است.

از آن‌جای که انسان از منظر قرآن کریم، مشتی از خاک زمین و دمی از روح خدا است و جوهر این دم الهی، عقل و روح است که با نسان خصوصیت انسانی می‌دهد؛ بنا براین انسان شکل گرفته از توانای مادی است که در پیکر و جنبش بدنی و غریزه‌اش، نمود می‌آید و نیز از توانایی معنوی شکل یافته که عقل و شعور، نماد آن است؛ در این مسئله زن و مرد برابرند.

این دو بعد انسانی به ناچار در حیات و زندگی انسان باید رعایت گردد؛ به گونه‌ای که نیاز، لوازم توانایی و قابلیت‌های این دو بعد برپایه اصول اسلامی یعنی توازن و عدالت تدوین گردد. بدون تردید قرآن کریم، برای تعلیم و تزکیه جان و روح آدمی آمده است. و روح از آن جهت که مجرد است نه «مذکر» است و نه «مؤنث». پس «زن» بودن یا «مرد» بودن مربوط به بعد جسمی و فیزیکی انسان است نه جان و روح؛ تزکیه و تهذیب از آن نفس است نه بدن.^{۴۵}

و اصولاً ارزش‌ها (علم، شجاعت، سخاوت، تواضع، عدالت و ...) و ضد ارزش‌ها (جهل، جبن، بخل، ظلم، حسد و ...) نه مذکر اند و نه مؤنث. و موصوف این اوصاف هرگز بدن نیست؛ یعنی بدن انسان، مسلمان یا کافر، عالم یا جاهل نیست. عقل نظری که وصفش ادیشه و علم است، آن هم نه مذکرند و نه

مؤنث. جان که وصفش تقوی و فجور است نه مؤنث است و نه مذکر؛ چه این که فجور و تقوی هم نه مذکرند و نه مؤنث.^{۴۶}

در کل، «ذکورت» و «انوثت» در ارزش و ارزش‌مندی تأثیری ندارد. چون در مرحله نخست «ذکورت» و «انوثت» مربوط به بعد مادی انسان است و در ثانی خود «ذکورت» و «انوثت» ذاتاً نمی‌تواند معیار ارزش‌گذاری قرار بگیرد. زیرا در هیچ جای از قرآن کریم، از معیار قرآنی‌تر گرفتن جنسیت سخن به میان نیامده است و آن چه معیار برتری انسانی بر انسانی دیگر می‌باشد، تقوی و پروای الهی است.^{۴۷}

در نهایت براین سخن این می‌شود: با توجه به عام و فراگیر بودن خطابات قرآنی و با توجه به این که حقیقت انسان را روح، تشکیل می‌دهد، مخاطب کلام الهی، گوهر انسانی و مسؤل در مقام خطاب الهی روح انسانی است. یکی از مسؤلیت‌های انسان، مسؤلیت اجتماعی و سیاسی است. همانگونه که انسان در برابر خدا و پیامبر (ص) مسؤل است در برابر اجتماع و بندگان خدا نیز مسؤل می‌باشد. این مسؤلیت اجتماعی شامل تمامی زیر مجموعه‌های آن گردیده که مسؤلیت سیاسی از جمله آن‌ها است.

د) تساوی مرد و زن در دین داری و وحدت دین و سیاست

دین اسلام، از نظم و انسجام کامل فکری و عملی برخوردار است. این دین، چون منبعث از منبع از منبع وحی می‌باشد، در برگیرنده‌ی تمام ابعاد زندگی است. و تعلیمات آن در قلمرو خاص و محدود زندگی انسان منتهی نمی‌شود. بلکه تمام عرصه‌ها و حوزه‌های زندگی را در بر می‌گیرد.

نگاه دین به سیاست آن چنان گسترده و وسیع است که در بسیاری از موارد، عبادات یکی از زیر مجموعه‌های آن به شمار می‌رود؛ به گونه‌ای که بین مقوله سیاسی و غیر سیاسی به طور کامل نمی‌توان مرز بندی ایجاد نمود. چون آموزه‌های سیاسی دین با غیر سیاسی آن، درهم آمیخته است. یکی از اندیشمندان در این مورد اظهار می‌دارد که سیاست امری ضروری است و در همه‌ی شئون زندگی انسان، در همه‌ی احکام و دستورهای اسلامی ملحوظ شده است به گونه‌ای که قوانین دین جدای از سیاست نیست و سیاست صحیح نیز خارج از قوانین اسلامی نیست.^{۴۸} مثلاً نماز جمعه یک امر کاملاً عبادی است ولی یکی از ارکان مهم عرصه‌ی سیاسی محسوب می‌شود. مراسم حج از عباداتی است که هر مسلمان اعم از زن و مرد در صورت استطاعت مالی باید آن را به جا آورند؛ ولی در شرایط کنونی از امور سیاسی نیز به شمار می‌رود.

اشتراک مرد و زن در عنصر ایمان و دین، زمینه ساز اشتراک آنان در سیاست می‌باشد. بنا براین، زنی که مصداق مؤمن واقع شود، سیاسی نیز خواهد بود. منتهی حدود مشارکت آن در امورات سیاست را لولزمات و مقتضیات فطری و طبیعی آن تعیین خواهد نمود که ربطی به اصل انسانیت انسان ندارد. پس مشارکت سیاسی زن به عنوان یک انسان دین مدار جایز بلکه در بعض موارد ضروری محسوب می‌شود. حضرت امام خمینی مشارکت سیاسی زنان را به عنوان لیبیک به دعوت الهی دانسته می‌فرماید: «اسلام زن را مثل مرد، در همه‌ی شئون، همان طوری که مرد در همه‌ی شئون دخالت دارد، دخالت می‌دهد.»^{۴۹}

نتیجه

با توجه به جهان شمول بودن دین اسلام و مبانی چهارگانه‌ی مشارکت سیاسی زن، به نظر می‌رسد که با وجود تفاوت‌های فیزیکی و طبیعی که زن با مرد دارد؛ اشکال شرعی برای ورود زن در عرصه‌های مختلف سیاسی وجود ندارد و وی می‌تواند با حفظ حجاب، کرامت انسانی، نجابت و پاکدامنی در امورات سیاسی دخالت نموده و حتی در موارد ضروری شمرده شده است.^{۵۰}

پی نوشت ها

- ۱ - مایرون وینر، به نقل از: نسرین مصفا، مشارکت سیاسی زنان در ایران، تهران: وزارت امور خارجه، ۱۳۷۵، ص ۲۰.
- ۲ - همان، ص ۲۱.
- ۳ - سید عبدالقیوم سجادی، مبانی فقهی مشارکت سیاسی، سایت اینترنتی: www.shiasearch.com!
- ۴ - محسن، مهاجر نیا، مشارکت در فلسفه سیاسی مسکویه، سایت اینترنتی: www.shiasearch.c.m!
- ۵ - داود، فیرحی، مفهوم مشارکت سیاسی، سایت اینترنتی: پیشین.
- ۶ - سید ناصر، تقوی، تأثیر انواع مشروعیت در مشارکت سیاسی، حکومت اسلامی، شماره ۲۰، تابستان ۱۳۸۰.
- ۷ - همان.
- ۸ - محمد باقر، مجلسی، بحارالانوار، تهران: دارالکتب الاسلامیه، بی‌تا، ج ۲، ص ۳۷۲.
- ۹ - [نامعلوم]، مبانی انتخابات، مجله حوزه، شماره ۱۰، تیرماه ۱۳۶۴، ص ۱۰۰.
- ۱۰ - سید محمد باقر، صدر، خلافت انسان و گواهی انبیاء، ترجمه: دکتر جمال موسوی، تهران: روزبه، ۱۳۵۹، ص ۹۵.
- ۱۱ - قرآن کریم، س آل عمران، آیه ۱۵۹.
- ۱۲ - همان، س شوری، آیه ۳۸.
- ۱۳ - همان، س آل عمران، آیه ۱۱۰.
- ۱۴ - محمد، منصور نژاد، مبانی دینی مشارکت سیاسی، سایت اینترنتی، پیشین.



۱۵ - محمد حسین / طباطبایی، ترجمه تفسیر المیزان، ترجمه: سید محمد باقر موسوی همدانی، ج ۴، قم: انتشارات اسلامی، ص ۱۵۲ - ۱۵۳.

۱۶ - مرتضی مطهری، نظام حقوق زن در اسلام، قم: انتشارات صدرا، چاپ ۳۲، ۱۳۸۱، ص ۱۲۳.

۱۷ - محمد حسین، فضل اللّاه، تأملات الاسلامیه حول المرأه، لبنان: بیروت: دارالملاک، چاپ ششم، بی تا، ص ۲۵.

۱۸ - آیة‌های مورد نظر عبارت است از: الف) س بقره آیات ۳۰ - ۳۸؛ ب) س نساء آیة ۱؛ ج) س اعراف: آیات ۱۰، ۲۷، ۱۸۹؛

د) س حجرات، آیات ۲۶ - ۴۲؛ ه) س نحل، آیة ۷۲؛ و) س اسراء، آیات ۶۰ - ۶۴؛ ز) س کهف، آیة ۱۵۰.

۱۹ - سوره حجرات، آیة ۲۹.

۲۰ - سوره انفطار، آیة ۶۷.

۲۱ - سوره نحل آیة ۷۸.

۲۲ - سوره روم، آیة ۳۰.

۲۳ - سوره عبس، آیات ۸ - ۷.

۲۴ - سوره احزاب، آیة ۷۲.

۲۵ - سوره حج، آیة ۳۵.

۲۶ - سوره بقره، آیة ۲۳۹.

۲۷ - سوره مائده، آیة ۱۳۰.

۲۸ - سوره بقره، آیة ۱۸۵.

۲۹ - سوره احزاب، آیة ۳۵.

۳۰ - سوره توبه، آیة ۷۱.

۳۱ - سوره ممتحنه، آیة ۱۲.

۳۲ - سوره نمل، آیة ۳۴ - ۲۲.

۳۳ - سوره بقره، آیة ۱۸۷.

۳۴ - سوره آل عمران، آیة ۷۱.

۳۵ - سوره توبه، آیة ۷۱.

۳۶ - محمد مهدی، شمس الدین، جامعه سیاسی اسلامی، ترجمه مرتضی آیت‌اللّاه زاده شیرازی، تهران: انتشارات دانشگاه،

۱۳۸۰، ص ۱۵۱.

۳۷ - سوره احزاب، آیة ۷۲.

۳۸ - سوره احزاب، آیة ۳۶.

۳۹ - سوره آل عمران، آیة ۱۹۵.

۴۰ - سوره مائده، ۳۸.

۴۱ - سوره نور، آیة ۲.



- ۴۲ - سوره ص، آیات ۷۱ - ۷۲ و سوره مؤمنون، آیه ۱۴.
- ۴۳ - محمد تقی، مصباح یزدی، آموزش عقاید، ج ۳، قم: انتشارات رد راه حق، ۱۳۷۹، ص ۱۸ - ۲۲.
- ۴۴ - علی زمان، قمشه‌ای، نظریات معاد جسمانی و روحانی و نقد صدر المتالهین، سایت اینترنتی: www.baiagn.net!
- ۴۵ - جواد، آملی، زن در آینه جلال و جمال، قم: نشر اسراء، چاپ هفتم، ۱۳۸۷، ص ۷۴.
- ۴۶ - همان، ص ۷۸.
- ۴۷ - سوره حجرات، آیه ۱۳.
- ۴۸ - جواد، آملی، ولایت فقیه، قم: انتشارات اسراء، ۱۳۸۱، ص ۳۳۳.
- ۴۹ - صحیفه نور، پیشین، ج ۵، ص ۱۵۳.
- ۵۰ - همان.

